**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه447 – 23/ 03/ 1400 جریان استصجاب در امارات** **/تنبیهات /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد جریان استصحاب در مواردی بود که حالت سابقه با اماره معتبره ثابت شده باشد نه با یقین.

در جلسات سابق اصل بحث را بررسی کردیم. مرحوم صدر یک خاتمه ای دارند که در تقریر آقای هاشمی با یک زیاده و در تقریر آقای حائری بدون آن زیاده تقریر شده است و به نظر می رسد تقریر آقای هاشمی درست تر است.

در جلسۀ سابق این خاتمه ذکر شد و تا حدی در مودرش صحبت شد در این جلسه به ادامۀ بررسی این خاتمه پرداخته می شود.

# بررسی خاتمه ذکر شده در کلام مرحوم صدر

بر اساس تقریر آقای هاشمی یک موقع نمی دانیم زید حیات دارد یا ندارد و اماره حدوثا دال بر حیات اوست و نسبت به بقای حیات وی دلالتی ندارد، بحث این است که اشکال جریان استصحاب در امارات در اینجا جریان دارد و نیازمند به راه حلهایی است که در این زمینه ذکر شده است؛ ولی یک موقع ما شک در طرو ناقض شرعی داریم که در اینجا چهار صورت وجود دارد چون نفس حالت سابقه می تواند به نحو شبهه حکمیه باشد و می تواند به نحو شبهه موضوعیه باشد و همچنین شک لاحق می تواند به نحو شبهه حکمیه یا موضوعیه باشد که مجموع این دو صورت با دو صورت قبلی ضرب شده و مجموعا چهار صورت وجود دارد. صورت اول و دوم در کلام ایشان این است که اماره رافع شک در شبهه موضوعیه باشد و ایشان می فرماید در این دو صورت اشکال جریان استصحاب در امارات وارد نمی باشد و همچنین صورت سوم نیز از جهتی دیگر مورد بحث قرار گرفته و به نحوی ثابت می کنند که اشکال استصحاب در امارات در صورت سوم نیز جریان ندارد ولی در صورت چهارم جریان اشکال استصحاب امارات را می پذیرند و می فرمایند نیازمند همان راه حلهایی است که در حل این شبهه ارائه شده است. من وارد صورت سوم نمی شوم چون بحث اول و دوم نکته اش با صورت سوم مشترک است و اگر دقت شود شبیه همان نکات در صورت سوم هم جریان دارد. [[1]](#footnote-1)،

به تعبیر آقای هاشمی آقای صدر صورتی که شک در شبهه موضوعیه باشد را از بحث خارج کردند و بعد می فرمایند در مواردی که شک در ناقض شرعی باشد چهار صورت مذکور وجود دارد که سه صورتش مجرای اشکال نیست؛ ولی به نظر می رسد باید این گونه تعبیر کنیم که راه حلی که مرحوم صدر می خواهند مطرح کنند و بفرمایند اشکال در صور ثلاثه جریان ندارد مربوط به مطلق رافع و ناقض است نه خصوص ناقض شرعی چون نکته ای که باعث دفع اشکال جریان استصحاب در امارات می شود بین ناقض شرعی و غیر شرعی مشترک است؛ بنابراین با این که تقریر آقای هاشمی بهتر از تقریر آقای حائری است ولی باز هم نیاز به اصلاح تعبیر دارد.

بنابراین تفصیل درست این است که اگر شک در مقتضی باشد استصحاب دچار اشکال جریان استصحاب در امارات بوده و نیازمند راه حل است ولی اگر مقتضی محرز باشد و شک در رافع باشد چه رافع شرعی باشد چع غیر شرعی باشد استصحاب جاری می شود و اشکالی در جریانش نیست.

توضیح مرحوم صدر برای این که در صور مذکوره استصحاب جاریست و اشکالی به آن وارد نیست این است که در جایی که شک در ناقض شرعی داریم اماره ای که دال بر حالت سابقه است با توجه به این که بین حدوث و بقا به شرط عدم طرو الناقض ملازمه است، می توان گفت دال بر بقا هم می باشد پس اماره علاوه بر دلالتش بر حالت سابقه دلالت بر بقای علی تقدیر عدم طرو الناقض نیز دارد و چون ما نمی دانیم ناقض آمده است یا نیامده است شک در بقای حکم ظاهری می کنیم؛ ایشان با این بیان جریان استصحاب در امارات را بلا اشکال دانستند چون اصل اشکالی که در جریان استصحاب در امارات وجود داشت این بود که در مواردی که حالت سابقه با اماره ثابت شده باشد اگر بخواهید استصحاب حکم واقعی را بکنید یقین به حدوثش ندارید و اگر بخواهید حکم ظاهری را استصحاب کنید شک در بقا ندارید چون حکم ظاهری تنها ناظر به مرحلۀ حدوث بوده و بقائآ مقطوع الارتفاع است، پاسخ مرحوم صدر در واقع این است که خود اماره دال بر بقای حکم ظاهری هم هست مشروطا بعدم طرو الناقض که ما با استصحاب عدم طرو الناقض موضوع این اماره را در مرحلۀ بقا منقح نموده و این استصحاب دچار اشکال مذکور در مورد امارات نیست[[2]](#footnote-2).

دقت در این مطلب نشان می دهد این تقریب اختصاص به جایی که ناقض شرعی باشد ندارد و تمام ناقض ها اعم از شرعی و غیر شرعی را شامل است چون با شک در ناقض عرفی نیز می توان گفت این شیء مشروطا بعدم طرو الناقض باقی است و تا وقتی ناقض نیامده به دلیل احراز مقتضی، می توان گفت مقتضا نیز موجود است و ما با استصحاب عدم طرو الناقض موضوع بقای آن را منقح می کنیم پس تفصیل صحیح این است که بگوییم اگر شک ما در رافع باشد اعم از رافع شرعی یا غیر شرعی، استصحاب عدم طرو الرافع جاری شده و هیچ اشکالی متوجه آن نیست و چهار صورت ذکر شده را در مورد مطلق رافع مطرح کنیم ولی اگر شک ما در مقتضی باشد اشکال جریان استصحاب در امارات وارد شده و نیاز به راه حلهای ذکر شده در کلمات آقایان دارد.

## بررسی حجیت مثبتات امارات

این که مرحوم صدر می فرماید اماره همچنانکه دال بر مؤدای خودش یا همان حدوث هست، دال بر لازمه اش هم هست مبتنی بر این است که اصل در امارات حجیت لوازم و مثبتات امارات است ؛ هم اکنون صرفا اشاره ای اجمالی به سرفصل های مذکور در آن بحث نموده و تفصیلش را به موضع اصلی این بحث واگذار می کنیم.

مرحوم خوئی قبول ندارند که مثبتات اماره مطلقا حجت است و حجیت آن را اختصاص به مواردی که از قبیل اخبار است می دهند به این بیان که اخبار به ملزوم، اخبار به لازم هم محسوب می شود.[[3]](#footnote-3)

ما اشکال کردیم که اخبار به ملزوم اخبار به لوازمش محسوب نمی شود چون اولاً متکلم باید علم به لوازم داشته باشد ثانیا باید توجه داشته باشد به این ملازمه و الا مجرد ملازمه واقعی باعث نمی شود بخواهد از لوازمش اخبار بدهد ثانیا چه بسا مجرد علم و التفات به لوازم هم کافی نباشد و باید ارادۀ اخبار به لوازم هم داشته باشد و چنین مطلبی چندان روشن نیست که متکلم چنین اراده ای داشته باشد خصوصا در مواردی که ملازمه، بیّن بالمعنی الاخص نیست یعنی اگر ملازمه غیر بیّن باشد یا بیّن بالمعنی الاعم باشد ما نمی توانیم بگوئیم متکلم هم علم و هم التفات و هم اراده اخبار از لازم را دارد.

مرحوم صدر به بیان دیگری بحث را دنبال می کنند مبنی بر این که مناط حجیت امارات جنبۀ طریقیتش بوده و همین مقداری که نسبت به مؤدایش طریقیت دارد نسبت به لوازمش نیز طریقیت داشته و به دلیل وجود مناط حجیت در لوازم، مثبتات اماره نیز حجت می شود.[[4]](#footnote-4)

اشکال ما به ایشان این بود که طریقیت تمام العله نیست بلکه انسداد نوعی باب علم هم در حجیت اماره دخالت دارد و الا اگر باب علم نوعا منسد نبود و می شد در نوع موارد به واقع رسید وجهی ندارد که اماره معتبر بشود لذا با توجه به این نکته ممکن است نسبت به خود اماره انسداد نوعی باب علم داشته باشد ولی در لوازمش چنین انسدادی وجود نداشته باشد و بالتبع حجت نباشد؛ البته این که مراد از انسداد نوعی باب علم چیست و چگونه باید آن را دنبال کرد نیازمند بحثی که در جای خودش باید بدان پرداخت.

## بررسی صحت و سقم اصل تقریب مرحوم صدر

اما با صرف نظر این اشکالات و با فرض پذیرش این مطلب آیا می توان کلام مرحوم صدر را تمام بدانیم؛ به نظر می رسد با غمض عین از اشکالات باز هم نمی توان کلام مرحوم صدر مبنی بر عدم جریان اشکال استصحاب امارات در صور مذکوره را پذیرفت.

توضیح مطلب این است که اماره صرفا دال بر حدوث است و فرض این است که حکم ظاهری هم صرفا در همان محدوده ای که اماره قائم شده است وجود دارد و در ماعدای آن مقطوع العدم است و قرار نیست از راه حلهایی همچون استصحاب روح حکم و شدت اهتمام و امثال آن استفاده کنیم؛ مرحوم صدر می فرماید اماره علاوه بر این که دال بر حدوث است و دال بر یک جملۀ شرطیه هم هست که «لو لم یأت الناقض لکان الحکم باقیا» این قضیۀ شرطیه با شک در تحقق شرطش در جزا شک داریم اگر واقعا هم ناقض در واقع نیامده باشد اماره نسبت به جزا دلالتی ندارد و صرفا به این قضیه شرطیه دلالت دارد و این قضیه شرطیه به تنهایی برای اثبات جزا کافی نیست مگر این که یقین یا امارۀ متعبره ای نسبت به تحقق شرط داشته باشیم و فرض این است که ما یقین و اماره معتبره نسبت به تحقق شرط یعنی عدم طرو الناقض نداریم. بنابراین ما یقین داریم که آن حکم ظاهری موجود نیست جون فرض این است که حکم ظاهری در وجودش تابع دلالت اماره است و چون اماره صرفا بر حدوث دلالت داشته و در بقا دال بر عدم طرو ناقض نیست نمی توان بگوئیم اماره دال بر بقاست و اماره صرفا دال بر آن قضیه شرطیه است.

بتقریب دیگر این مدلول التزامی اماره که اگر ناقضی نیاید مؤدای اماره باقی است ، اثر ندارد لذا نمی تواند حکم ظاهری بر طبق آن جعل شود چون آنچه اثر دارد نفس بقای شیء است و بقای شیء است که موضوع اثر است اما این که اگر ناقض نیاید، این حکم باقی است خودش اثر ندارد چون اثر برای این ملازمه به همراه تحقق شرط یعنی عدم طرو ناقض است که نتیجه اش تحقق جزاست و آن جزاست که اثر دارد؛ پس اینطور نیست که یک حکم ظاهری پنهانی وجود داشته باشد که ما شک در آن داشته باشیم بلکه اگر هم شرط محقق باشد ولو جزاء موجود است ولی موجود بودن جزا در فرض تحقق شرط مدلول اماره نیست چون اماره صرفا بر قضیۀ شرطیه دلالت دارد؛ کاشف این مطلب این است که بین این که ناقض وجود داشته باشد و ناقض وجود نداشته باشد در دلالت اماره فرقی نیست چون چه ناقض وجود داشته باشد و چه ناقض وجود نداشته باشد مدلول اماره قضیه شرطیه است و این گونه نیست که بتوانید بگوئید اگر ناقض وجود نداشت اماره یک مدلول اضافه تری دارد و یک حکم ظاهری اضافه تری درست می شود بنابراین حتی جایی که ناقض واقعا هم وجود نداشته باشد باز هم اماره نسبت به تحقق جزاء ساکت است و سر این مطلب در همین است که اماره صرفا بر قضیه شرطیه دلالت می کند و نسبت به تحقق جزاء ساکت است درنتیجه نمی توان حکم ظاهری بر طبق این قضیه شرطیه جعل کرد چون این قضیه شرطیه اثری ندارد و آنچه اثر دارد (تحقق الجزاء) مدلول اماره نیست.

### نکات تکمیلی بحث

1. یکی از راه حل هایی که برای اشکال جریان استصحاب در امارات مطرح شد این بود که از بحث قائم مقام شدن اماره نسبت به قطعهای موضوعی استفاده کنیم؛ مرحوم صدر دو تقریب برای این راه حل ذکر نمودند؛ تقریب اول این بود که مراد از یقین مطلق منجز است و در نتیجه اماره به نحو ورود برای استصحاب موضوع سازی می کند؛ ایشان اشکالاتی مطرح کردند و ما گفتیم این که قطع بما هو منجز باشد شامل موارد اماره بر ترخیص نمی شود چون در ترخیصیات تنجیز مطرح نیست؛ مرحوم صدر در ادامه بحثهایی دارند که ظاهرا این تعبیر ایشان مبنی بر مسامحه بوده و با توجه به بحثهای ایشان گویا متوجه این نکته بوده اند لذا در ادامه تعبیر می کنند قطع بما هو منجز او معذر؛ این تعبیر را در بحث این که با وجود اصل عملی ایا می توان استصحاب جاری کرد یا نه مطرح کرده اند.[[5]](#footnote-5)
2. نکتۀ دیگر این که مطلبی را از آقای سید محمد سعید حکیم نقل کرده بودم که قدری با عجله بود و می خواهم آن را اصلاح کنم، ما گفتیم آقای حکیم فرموده اند یقین در ادله استصحاب، بما هو منجز اراده شده است ولی تعبیر ایشان بما هو محرز است لذا ایشان امارات و اصول محرزه را جایگزین یقین مأخوذ در دلیل استصحاب می کنند نه مطلق منجز را؛ حال در آینده در مورد این نکته بحث خواهیم کرد.[[6]](#footnote-6)

البته ما گفتیم یقین بما هو طریق معتبر در دلیل استصحاب اخذ شده است نه بما هو محرز و در نتیجه اماره که طریق معتبر است موضوع استصحاب را تأمین می کند ولی اصول محرزه نمی تواند موضوع استصحاب را تأمین کنند؛ این مطالب توضیحاتی دارد که ان شاء الله در بحث آینده توضیح خواهیم داد و آن بحث این است که اگر حالت سابقه با یقین و اماره ثابت نشده باشد بلکه با اصل ثابت شده باشد بحث به چه شکل دنبال می شود؛ مراد از اصل هم اعم از اصل محرز و غیر محرز و یکی از بحثهای مرتبط با این بحث که مفید است، این است که تفسیر اصل محرز چیست.

# اشاره به حقیقت اصل محرز

هم اکنون اشاره اجمالی به تفسیر اصل محرز می کنم، یکی از تفسیر ها این است که یقین حیثیات مختلفی دارد یک حیثیتش کاشفیتش است که اگر دلیلی، برای یک اماره جعل الیقین من حیث الکاشفیه کند می شود اماره و اگر جعل الیقین من حیث الجری العملی بکند می شود اصل محرز؛ پس اصل محرز اصلی است که در آن جعل یقین شده است و این جعل نیز از جهت جری عملی است.

این تفسیری است که مرحوم نائینی ذکر کرده اند؛[[7]](#footnote-7) در آینده بر اساس مبانی مختلف در اصل محرز این بحث را دنبال خواهیم کرد.

1. بحوث في علم الأصول، ج‏6، ص: 229 [↑](#footnote-ref-1)
2. مقرر: چون یقین به عدم ناقض و شک در بقای آن داریم و هر دو رکن استصحاب متوفر است [↑](#footnote-ref-2)
3. (آدرس مرتبط) محاضرات فى أصول الفقه ( طبع موسسة احياء آثار السيد الخوئي )، ج‏2، ص: 364 [↑](#footnote-ref-3)
4. (آدرس مرتبط) مباحث الأصول، ج‏2، ص: 265 [↑](#footnote-ref-4)
5. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 304 [↑](#footnote-ref-5)
6. المحكم في أصول الفقه، ج‏5، ص: 82 [↑](#footnote-ref-6)
7. ر ک مباحث الأصول، ج‏5، ص: 429 [↑](#footnote-ref-7)